

## بررسی ساختار ارسال مثل

(بحثی در ارسال مثل و تفاوت آن با برخی گونه‌ها و ساختارهای مشابه آن)

دکتر حسن ذوالفقاری

عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس

### چکیده

شعر و مثل همسایه دیوار به دیوارند، شاعران و نویسندگان همواره برای آنکه به لطف و شیرینی و رسایی کلام خود بیفزایند، از مثل بهره جسته‌اند؛ بسیاری از مثلها نیز حاصل رواج اشعار معروف شاعران و نویسندگان فارسی زبان است. این تعامل بر غنای ادب فارسی افزوده و زبان مردم را غنی و پرمایه ساخته است.

در این مقاله پس از ارائه تعاریف مثل، ویژگیهایی چون ایجاز، جنبه‌های تشبیهی و استعاری، کاربرد مردمی و رواج، آهنگ، جنبه‌های پند و اندرزی، جنبه‌های تجربی مثلها و رسایی و فصاحت آنها تشریح می‌شود تا بدین ترتیب شباهت و نزدیکی مثل را به شعر نشان دهیم.

برای آنکه جایگاه امثال منظوم و ارسال مثل را میان انواع مثل دریابیم، با انواع مثل از نظر ساخت زبانی، ریشه‌های داستانی و غیرداستانی، درون‌مایه و محتوا، زبان و بیان، رواج و قدمت قدمت، آشنا می‌شویم. سپس مثلهای منظوم معرفی و ابعاد گوناگون آن بررسی می‌شود.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۵/۹/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۶/۳/۲

حکمت‌آمیز مناسب در میان سخن را از هنرهای نویسندگی و ترکیب کلام رسا و بیان گیرا در ادب فارسی دانسته‌اند.

دکتر یوسفی سه دلیل برای کاربرد مثلها از سوی شاعران ذکر می‌کند:

«نخست آنکه چون مثل غالباً رایج و ذهن همگان به آن آشناست به انتقال معنی کمک

پس از آن به کارکرد مثل در شعر شاعران از طریق ارسال مثل اشاره می‌شود و تفاوت ارسال‌مثل با تمثیل، اسلوب معادله، تضمین، تلمیح و کلام جامع تبیین می‌گردد. در این بخش مؤلف می‌کوشد شباهتهایی را که موجب برخی اشتباهات شده است، از طریق بیان تفاوت‌های باریک میان ارسال‌مثل و موارد یاد شده نشان دهد. در پایان مقاله شیوه‌های خاص شاعران در مثل‌آوری و ارسال‌مثل بیان می‌شود.

کلید واژه: ضرب‌المثل، ارسال‌مثل، مثل، شعر، مثل منظوم.

#### ۱. مقدمه

شعر و مثل همواره کارکردی دو طرفه دارند؛ شاعران و نویسندگان از مثلها به شیوه‌ها و شگردهای گوناگون بهره می‌گیرند و با کاربرد مثل در کلام خویش و استشهادهای آن، هنرمندی و توانایی خود را نشان می‌دهند و بر لطف و شیرینی کلام خود می‌افزایند؛ از سویی مثل در تمامی ویژگیها چون بلاغت، آهنگ، ایجاز، استعاره، فصاحت و رواج به ساحت شعر نزدیک می‌شود و همسایه آن می‌گردد.

با نگاهی به آثار شاعران و نویسندگان بزرگ چون مولوی، فردوسی، نظامی، حافظ و سعدی، پی‌می‌بریم که این شاعران از تمثیل و مثل برای بیان اندیشه‌های والای خود سود جستند تا جایی که این شیوه بیان، به عنوان شاخصه سبکی آنان و حتی شاخصه یک دوره ادبی درآمده است؛ از طرفی شاعران و نویسندگان بزرگ فارسی زبان برای ایجاد ارتباط مؤثر و بهتر و تفهیم مطالب اخلاقی، عرفانی و اجتماعی خود همواره از مثل و تمثیل بهره می‌گرفته‌اند. کاربرد ضرب‌المثل در شعر به دلایلی چند هم از سوی شاعران و هم خوانندگان شعر همواره مورد توجه بوده است؛ از جمله: ایجاز و اختصار، آوردن معانی بلند در شعر، جامع‌الاطراف بودن، تطابق ضرب‌المثل و شعر در مورد مطلب موردنظر، سهولت حفظ شعر، سرعت انتشار شعر، سرعت انتقال معنی، قدرت جذب افکار و گرایش فطری مردم به شعر (منصور مؤید، ۱۳۷۶: ۸)

در کتاب مجمع‌الامثال (میدانی، ۱۹۷۳: ص ۶) درباره علت استفاده شاعران و نویسندگان از

مردم بهره گرفته‌اند و تا چه اندازه به زندگی و تجربیات مردم توجه داشته‌اند. مطالعه شعر شاعرانی چون سعدی، مولوی، صائب، بیدل، پروین، ابن‌یمین که در کاربرد مثل و مثل‌سازی شهره‌اند نشان می‌دهد آنان شاعرانی اجتماعی و مردمی بوده‌اند.

جودت کنایه که این نهایت بلاغت است.» از این روست که اهل بلاغت آورن مثل و سخنان حکمت‌آمیز مناسب در میان سخن را از هنرهای نویسندگی و ترکیب کلام رسا و بیان گیرا در ادب فارسی دانسته‌اند.

دکتر یوسفی سه دلیل برای کاربرد مثلها از سوی شاعران ذکر می‌کند:

«نخست آنکه چون مثل غالباً رایج و ذهن همگان به آن آشناست به انتقال معنی کمک می‌کند و در عین ایجاز از عهده این مهم برمی‌آید؛ به عبارت دیگر شاعر به سبب همین انس و آشنایی از نیروی معنوی مثل بهره می‌برد و معنی مورد نظرش را بیان می‌کند؛ ثانیاً مفاهیم با اشاره‌ای لطیف به ذهن دیگران راه می‌یابد و این طرز بیان از تصریح، بلیغتر و شیرینتر است. بسا اتفاق می‌افتد که موضوع مثل، حیوانات، درختان، چیزها و یا مفاهیم کلی است که بعضی از آنها به ظاهر حقیقتی را دربرندارند یا الفاظ آنها با موضوع سخن بی‌ارتباط به نظر می‌رسد، اما ذهن، نکته منظور و این ارتباط ظریف را درمی‌یابد و مسرور می‌شود؛ به علاوه همین که الفاظ و صورت مثل مأنوس است چون چاشنی‌ای شعر را مطبوع می‌کند.» (یوسفی، ۱۳۷۰: ص ۵۷۵)

در شعر شاعران تمامی سبکها و دوره‌ها کاربرد مثل چشمگیر است. شاعران سبک هندی بیش از شاعران سبکهای دیگر، از ارسال مثل بهره جسته‌اند. در شعر شاعران هندی تمثیلهای و اسلوب معادله‌های فراوانی می‌یابیم که به مثل سائر بدل شده‌اند. شاعران این سبک با مضمون‌پردازی و مضمون‌سازی و الهام از محیط زندگی روزانه، نکته‌هایی اخلاقی و اجتماعی طرح کرده‌اند؛ از آن جمله است:

دیدي که خون ناحق پروانه شمع را      چندان امان نداد که شب را سحر کند

(حکیم شفایی، دو)

گرچه ذبیح‌الله صفا (صفا، ۱۳۷۲: ج ۵ ص ۵۴۲) این‌گونه ابیات مشهور سبک هندی را مثل نمی‌داند و جانشین مثل قلمداد می‌کند: «بیتهای مشهور که از کثرت شهرت و رواج به حد شیاع رسیده حکم مثل سایر یافته‌اند، اما مثل نیستند و عادتاً در توضیح مقال گوینده و در اثبات یا تعلیل و توجیه آن به کار می‌روند و در چنین موردهایی است که می‌توان آنها را جانشین و قائم مقام مثل دانست.»

یک دلیل رشد مثلها در شعر شاعران از سبک خراسانی به هندی و تا امروز، گسترش ابعاد و جنبه‌های اجتماعی در شعر آنان است که این امر نشان می‌دهد تا چه میزان شاعران از زبان

مردم بهره گرفته‌اند و تا چه اندازه به زندگی و تجربیات مردم توجه داشته‌اند. مطالعه شعر شاعرانی چون سعدی، مولوی، صائب، بیدل، پروین، ابن‌یمین که در کاربرد مثل و مثل‌سازی شهره‌اند نشان می‌دهد آنان شاعرانی اجتماعی و مردمی بوده‌اند.

## ۲. پیشینه

دربارهٔ مثل‌های منظوم و کاربرد مثل در شعر (ارسال مثل) چندین کتاب و مقاله نگاشته شده است. مهمترین کتابهای مثل منظوم در بخش مثل‌های منظوم در همین مقاله معرفی می‌شوند. هیچ یک از کتابهای یاد شده به تحلیل و چگونگی کاربرد و نحوهٔ استفادهٔ شاعران از ضرب‌المثلها اشاره‌ای نکرده‌اند. در حوزهٔ ارسال‌مثل در شعر شاعران نیز سه کتاب مستقل نوشته شده است:

«ارسال‌مثل در شعر حافظ» نوشتهٔ محمدی برازجانی (۱۳۷۴)؛ «ارسال مثل در شعر فردوسی» نوشتهٔ منصور مؤید (۱۳۷۶)؛ «ارسال‌مثل در مثنوی» نوشتهٔ منصور مؤید (۱۳۷۳) جز کتابهای یاد شده چندین مقاله نیز در زمینهٔ کاربرد ضرب‌المثل در شعر شاعران نگاشته شده که فاقد جنبه‌های تحلیلی است و تنها به ذکر نمونه‌هایی از ارسال‌مثل در شعر شاعران اکتفا شده است (ر.ک: ذوالفقاری ۱۳۸۵: ۵۳-۷۷) مقالهٔ حاضر به طور مستقل اولین مقاله‌ای است که ابعاد موضوع را روشن می‌کند.

## ۳. تعریف مثل

تاکنون ده‌ها تعریف برای مثل از سوی علمای بلاغت، پژوهشگران، مثل‌نگاران و مثل‌شناسان ارائه شده است. هر یک از تعاریف بر یک یا چند ویژگی مثل دلالت دارد به گونه‌ای که تقریباً نمی‌توان تعریفی مانع و جامع یافت؛ برای نمونه میدانی (میدانی؛ ۱۹۷۳، ص ۶) مثل را چنین تعریف می‌کند:

«مثل چیزی است که چیزی بدان ماننده و تشبیه شده باشد.»

علمای بلاغت عرب در تعاریف خود عمدتاً بر جنبه تشبیه در مثل تأکید می‌ورزند؛<sup>۱</sup> در واقع در نظر آنان تشبیه زیر بنای ساخت مثل است؛ تشبیهی که تنها مشبیه آن ذکر می‌شود و مشبه یا ممثول حذف می‌گردد.

علمای بلاغت ایرانی تا حدودی به ویژگیهای دیگر مثل توجه داشته‌اند؛ چنان که محمد بن عبدالخالق میهنی صاحب «دستور دبیری» مثل را این گونه تعریف می‌کند:

«مثل سخنی پسندیده و کوتاه بود کی به روزگار در واقعه‌ای گفته باشند و امروز همان عبارت بر امثال آن می‌رانند، چنانکه به جای آنک گویند «من در این کار صاحب واقعه‌ام تو نظارگی» مثل آرد کی «مرا دل می‌سوزد تو را دامن» (میهنی، ۱۹۶۲: ص ۳۶)

میهنی بر کوتاهی و ایجاز امثال اشاره دارد. این ویژگی جزء جدایی‌ناپذیر امثال است. مثل حاصل تراش خوردگی جمله‌ای حکیمانه در طول زمان است. این تراش خوردگی را هم در درونمایه مثل می‌توان دید، هم در شکل بیان و زبان آن. هیچ مثلی را نمی‌یابیم که حشو و زواید داشته باشد. با حداقل کلمات، معنی بزرگی خلق می‌شود.

یکی از کسانی که تعریف نسبتاً جامعی از مثل ارائه می‌دهد، احمد بهمنیار است. وی مثل را چنین تعریف می‌کند:

«مثل جمله‌ای است مختصر، مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به واسطه روانی الفاظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار برند» (بهمنیار، ۱۳۸۱: ص ۱۴)

این تعریف نیز حاوی چند ویژگی دیگر است از جمله کاربرد عبارت «مضمون حکیمانه» که در تعاریف دیگر با تعبیری چون «قاعده اخلاقی» (حکمت ۱۳۶۱: ص ۴۸) و «اندرزهایی درباره زندگی» (پارسا به نقل از ولفگانگ میدر، ۱۳۸۴: ص ۷) بیان شده است. در مثلها، حکمت‌هایی نهفته که بنابر مصلحتی است که به وقت اقتضا از آن استفاده می‌شود. مثلها نوعی حجت برای اثبات یا نفی موضوع و یا محاجه و دلیل‌آوری برای طرف مقابل است. در واقع نوعی حکمت تجربی به شمار می‌رود و به گفته زرین‌کوب «حجتهای خطابی غالباً همه‌جا مقبول است؛ از این روست که مخصوصاً در مواعظ و سنن دینی و اخلاقی از دیرباز همواره از این شیوه استفاده کرده‌اند» (زرین‌کوب، ۱۳۶۸: ص ۱۶۶)

این وجه چنان در برخی امثال غالب می‌شود که گاه تمایز میان حکمت و مثل دشوار می‌شود.<sup>۲</sup>

ابه دسن پیرنویسنده فرانسوی بر یک ویژگی دیگر مثل تکیه می‌کند که بسیار مهم است و البته دیگران هم اشاره داشته‌اند: «مثل صدایی است که از تجربه منعکس می‌شود.» (بهمنیار، ۱۳۸۱: ص ۱۸)

مثلاً آینه زندگی مردمند و عقاید و اندیشه‌ها و تجربیات مثبت و منفی آنان را انعکاس می‌دهند. ساخت هر مثل محصول کسب تجربه‌ای بوده است. زلهایم معتقد است: «معنی و مفهوم مثل زمانی تحقق می‌یابد که یکی از تجربه‌های زندگی که بارها برای نسلهای پیاپی پیش آمده باشد، نمودار همه موارد مشابه دیگر شمرده شود» (زلهایم، ۱۳۸۱: ص ۱۶)

مثلاً همچنین زمینه استعاری دارند، چنان که گفتیم در هر مثل تشبیهی است که مشبیه (مثل) هست و مشبه (وضعیت قابل انطباق با مثل) حذف می‌شود. در این صورت استعاره تمثیلیه است.

اغلب نویسندگان غربی بر این جنبه مثل تأکید داشته‌اند؛ چنان که واتینیک با تکیه بر این جنبه مثل، آن را چنین تعریف می‌کند:

«مثل گفته‌ای مختصر و مفید در کاربرد معمول و مشخص با یک جمله موجز است که اغلب به صورت استعاری و آهنگین به منظوریان برخی حقایق به کار می‌رود» (پارسا، ۱۳۸۱: ص ۷)

در مثل «هر چه سنگ است، بر پای لنگ است» «سنگ» استعاره از گرفتاریها و حوادث و «لنگ» استعاره از انسان بدبخت و گرفتار است. در اغلب مثلها کلید واژه‌های اصلی، جنبه استعاری دارند و همین جنبه استعاری آنها باعث می‌شود قابل انطباق بر تمامی مصداقها باشند. شاید یک خصیصه بسیار مهم مثل همین جنبه استعاری آن است که قابلیت کاربرد مثلها را بالا می‌برد.

در تعریف مثل همچنین بر شهرت و رواج آن تکیه شده است. اساساً رواج یافتن جمله، شعری یا عبارتی است که آن را مثل می‌کنند. اما هر عبارت، جمله و یا تعبیر رایجی نمی‌تواند مثل باشد. کنایات، تعابیر عامیانه، اصطلاحات و زبانزدها، سوگندها، قسمها، نفرینها، دعاها، چاووشیها، کلیشه‌های زبانی، تکیه کلامها، ماشین نوشته‌ها، تصنیفها و غیره شهرت و رواج دارند، اما هیچ یک مثل نیستند؛ زیرا مثل باید تمامی یا اغلب ویژگیهای پیش گفته را داشته باشد؛ بنابراین تعریف موارد زیر مثل به شمار نمی‌آیند:

الف) جمله‌ها و اصطلاحات و زبانزدهای رایج: دست مریزاد، دست‌خوش، نونت نبود آبت نبود، ...

ب) کلمات قصار و حکمتها: پاکیزگی از ایمان است

پ) کنایه‌ها: در خانه‌اش همیشه باز است، ناخن خشک، شیر پاک خورده

ت) اصطلاحات عامیانه: بزیاری، پا در میانی، پاچه ورمالیده  
ث) مصطلحات صاحبان مشاغل: داداش مرگ من یواش  
ج) نفرینها، دعاها: آتش از گورش بیارد، سرت سبز و دلت خرم بماند  
چ) سوگندها: به این سوی چراغ، به آن نان و نمکی که با تو خورده‌ام  
علاوه بر ویژگیهای یاد شده در تمامی تعاریف مثل، بر روشنی و وضوح معنی، فصاحت و رسایی، نغزی کلام، روانی و سادگی آن نیز تأکید شده است.  
اکنون اگر بخواهیم تعریفی جامع حاوی تمام ویژگیهای یاد شده ارائه دهیم، آن تعریف چنین خواهد بود:

«مثل جمله‌ای کوتاه، رسا، رایج، اغلب آهنگین، استعاری و اندرزی و اخلاقی است که حاصل تجربیات مردم است و بین آنان مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر اندک به کار می‌برند.»

#### ۴. ارزش و فایده مثلها

- ۴-۱. مثلها آینه فرهنگ، هنجارهای اجتماعی، عقاید، اندیشه‌ها، طرز زندگی، منش، مناسبات، تمدن، اخلاق و معیار ذوق ملت‌هاست.
- ۴-۲. مثلها باعث زنده نگاه داشتن واژگان، کنایات، اصطلاحات و زبان هر ملت و موجب توانمندی و غنای آن است، از این رو مانند شعر و انواع دیگر سخنان ادبی مؤثر است.
- ۴-۳. مثلها به دلیل شیرینی، کوتاهی و سادگی و حسن تأثیر، تعدیل‌کننده اخلاق جوامع و مهذب عادات و رفتار و افکار مردم است.
- ۴-۴. مثلها حاوی زبده افکار و آرای نسلها و تجارب اشخاص دانا و آزموده است که در جوامع رایج شده به میل و رغبت استفاده می‌شود.
- ۴-۵. مثل بجا و قاطع در حکم حجتی است که راه چون و چرا را می‌بندد.
- ۴-۶. مثل زبان مشترک دو اهل زبان برای تفهیم مطالب به شیوه‌ای موجز و غیرمستقیم است.
- ۴-۷. مثلها که مولود اندیشه، دانش و تجربیات مردم و میراث نسلهاست، معرف آمال، آرزوها، غمها و شادیهها و نفرتها، اوهام و خرافات گذشتگان است.
- ۴-۸. مثلها به لحاظ کمی و کیفی نشانه درجه عظمت، وسعت و علو فکری هر ملتی است.

## ۵. انواع مثلها

۵-۱. مثلها از نظر ساختار دستوری دو گونه‌اند:

الف) جمله‌ای: باید توجه داشت که هیچگاه مثل شکل واژه یا یک ترکیب اضافی یا مصدری ندارد. یک ویژگی مثل جمله یا شبه جمله‌ای بودن آن است. مثلهای جمله‌ای شامل یک جمله ساده یا مرکب است و سه وجه دارد:

۱الف) وجه اخباری: تر و خشک با هم می‌سوزند (دهخدا)

۲الف) وجه التزامی: از هر دست بدهی از همان دست پس می‌گیری (دهخدا)

۳الف) وجه امری: تعارف کم کن و بر مبلغ افزای (امینی)

ب) شبه جمله‌ای که اغلب بی فعل و کوتاه هستند:

دوری و دوستی (دهخدا)

نه شیر شتر نه دیدار عرب (دهخدا)

برخی از مثلهای شبه جمله‌ای مثلهای تشبیهی هستند که اغلب با مثل، مانند، چون، انگار و غیره آغاز می‌شود:

مثل شپش لحاف کهنه (دهخدا)

۵-۲. بیان و لحن مثلها متفاوت است و از این نظر مثل را در سه دسته می‌توان جای داد:

الف) طنز آمیز و لطیفه‌وار

یکی از جنبه‌ها و ویژگیهای مهم مثلهای فارسی جنبه‌های طنزآمیز آن است. شاید یک دلیل ماندگاری برخی از این مثلها جنبه‌های قوی طنزآمیز آنهاست. عواملی چون کاربرد عناصر غیررایج، اشاره به تابوها، ایجاز و اختصار، خراب کردن سملها، بازیهای لفظی، تناقض، اغراق، تعلیل و دهها عامل دیگر بر جنبه‌های طنزآمیز مثل می‌افزاید؛ برای نمونه:

عروس خیلی قشنگ بود آبله هم درآورد (بهمنیار)

هفت نفر آینه به دست فاطمه کچل سرشو می‌بست (شکورزاده)

شپش توی جیبش چارقاپ می‌اندازد (بهمنیار)

سوغات لیلی برگ چغندر است (شکورزاده)

ب) جدی و معمولی

هیچ دویی نیست که سه نشود (دهخدا)

زبان گنگان، گنگان دانند. (بهمنیار)



پ) مستهجن و رکیک

دله از سفره قهر می‌کند، قحبه از رختخواب (امینی)

۳-۵. ضرب‌المثلها از نظر رواج و تداول میان مردم دو دسته‌اند:

الف) رایج و پرکاربرد؛ قطره قطره جمع گردد، وانگهی دریا شود (سعدی)

هم خر را می‌خواهد هم خرما را. (دهخدا)

ب) نیمه رایج: قفل امامزاده، محک حلال‌زاده و حرام‌زاده است. (شکورزاده)

پ) منسوخ: دیر آسای و درست آسای (دهخدا)

دیبا کهنه شود لیکن پاتاوه نشود (دهخدا)

۴-۵. مثلهای رایج و نیمه‌رایج خود از نظر قدمت بر دو دسته‌اند:

الف) مثلهای قدیم: این‌گونه مثلها خود دو نوع‌اند:

۱/ الف) آنهایی که در گذشته کاربرد داشته ولی امروز به کار نمی‌روند:

تو را دست دادم، آرنج گرفتی. (نقل از ترجمان البلاغه)

خرمن سوخته، سوخته خواهد خرمن (همان)

۲/ الف) آنهایی که تا امروز همچنان کاربرد دارد:

آب در کوزه و ما تشنه‌بان می‌گردیم (بهمنیار)

با همه بله با ما هم بله. (دهخدا)

ب) مثلهای نو

این دسته از مثلها طی چند دهه اخیر رایج شده است. رواج آنها از چند ناحیه است:

۱/ ب) شاعران: هوا بس ناجوانمردانه سرد است (اخوان ثالث)

۲/ ب) سیاستمداران: هر جا ملت است آن‌جا مجلس است (مصداق)

۳/ ب) مردم عادی: ارتش چرا ندارد (دهگان)

خالی‌بندان در جهان صنعتگرند. (دهگان)

۴/ ب) ترجمه: انقلاب فرزندان را می‌خورد (دهگان)

به جای ماهی دادن ماهیگیری یاد بده. (دهگان)

۵-۵. از حیث منشأ، مثلها به اقسام زیر تقسیم می‌شوند:

الف) فارسی: شامل مثلهای کشورهای فارسی‌زبان:

۱/الف) ایرانی: برگ سبزی است تحفه درویش (دهخد)

۲/الف) افغانی: صلا گر نداری با کلاه خود صلا کن. (هزاره‌ای)

۳/الف) تاجیکی: مهمان عطای خدا، اسبش بلای خدا (تاجیکی)

ب) محلی: حمام میری بمال، مسجد میری بنال. (همدانی)

سگ در خانه صاحبش زوزه داره (سبزواری)

این نوع امثال خود دو دسته‌اند:

۱/پ) مثلهایی که مربوط به همان محل است و در جایی دیگر نظیر ندارد. مثل:

مشته به زور، کتک به هله کو. (قمی)

۲/پ) مثلهایی که در مناطق دیگر هم کاربرد دارد ولی در آن منطقه یا به گویش محلی و یا

با واژگان خاص آن منطقه استفاده می‌شود مثل: مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد

(سورمقی)

پ) ترجمه‌ای: که اغلب ترجمه امثال ملل دیگر است که در فارسی رایج شده است:

احتیاج مادر اختراع است. (دهگان)

همه راهها به رم ختم می‌شود. (دهگان)

الوعده وفا (دهخدا)

۵-۶. از نظر داشتن ریشه و مأخذ مثلها دو گونه‌اند: بدون ریشه و ریشه‌دار.

الف) بدون ریشه: این‌گونه مثلها به خودی خود و بی‌دانستن پیشینه یا سابقه‌ای قابل فهم

هستند:

روباه زنده از شیر مرده باج می‌گیرد (شکورزاده)

تا مار راست نشود به سوراخ نمی‌رود. (بهمنیار)

ب) ریشه‌دار: این‌گونه مثلها براساس یک حادثه تاریخی، داستان، افسانه مشهور یا عقیده‌ای

خرافی ساخته می‌شود و ممکن است ریشه آن یکی از گونه‌های زیر باشد:

۱/ب) ریشه‌های داستانی:

برخی از داستانهای امثال را مردم خود ساخته‌اند؛ مثل: «همین آش و همین کاسه» که

داستان آن چنین است:

یکی از استانداران ظالم و زورگوی نادرشاه از مردم مالیات دو چندان می‌گیرد. مردم که به تنگ آمده‌اند، به نادر شکایت می‌برند. نادر از استاندار می‌خواهد حال مردم را رعایت کند. استاندار چند روزی به فرمان شاه عمل می‌کند و دوباره روش پیشین را ادامه می‌دهد. نادر دستور می‌دهد استاندار ظالم را نزد او بیاورند. علاوه بر آن دستور می‌دهد استانداران دیگر را نیز حاضر کنند و چند دیگ آتش بپزند، سپس استاندار ظالم را قطعه قطعه می‌کند و در دیگ می‌افکند. به هر استاندار کاسه‌ای آتش می‌دهد و آنان را مجبور می‌کند که از آن بخورند. در پایان رو به استانداران می‌گوید: «هرکس به مردم ظلم کند همین آتش و همین کاسه» (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ص ۸۸۶)

ممکن است مثل به تمثیلی معروف یا داستانی از متون ادبی اشاره داشته باشد؛ مثل: تو نیکی می‌کن و در دجله انداز (قابوسنامه باب ششم، ص ۳۰)؛ کار نیکو کردن از پر کردن است (داستان بهرام گور و کنیز او در هفت‌بیکر؛ ص ۱۰۷)؛ سحر خیز باش تا کامروا شوی (داستان بوذرجمهر و انوشیروان در مرزبان‌نامه، ص ۹۲ باب چهار).

برخی از مثلها بی‌آنکه داستانی داشته باشند، خود شبیه یک داستان بوده و کنش داستانی دارند: موش به سوراخ نمی‌رفت، جارو به دمش می‌بست. (دهخدا)

مردی را به دار می‌برند. زنش گفت: «برگشتنی یک شلیتۀ گلی برایم بخر». (دهخدا)  
۲/ب) ریشه‌های تاریخی:

شاه می‌بخشد شیخ علی‌خان نمی‌بخشد (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۶۰۵)  
من نادری قلی‌ام و پول می‌خواهم (همان، ۸۰۲)

شاه از جاجرود می‌آید کارها درست می‌شود (همان، ص ۶۳۰)  
۳/ب) ریشه‌های خرافی:

مبنای برخی از مثلها خرافه‌ها و باورهای عامیانه است و فهم آن مستلزم دانستن آن خرافه است؛ مثلاً «خواب زن چپ» است به عقیده خرافی مردم درباره خواب زنان اشاره دارد که باید واژگونه تعبیر کرد و مثلاً «در هفت آسمان یک ستاره ندارد» به این نکته اشاره دارد که هرکسی در آسمان ستاره‌ای مخصوص دارد که هنگام ولادتش پیدا می‌شود و آن ستاره در مقدرات زندگانی و سرنوشت او تأثیر کلی دارد؛ بنابراین کسی که در هفت آسمان یک ستاره هم نداشته باشد، بی‌نوا و مفلس است.

۴/ب) ریشه‌های مدنی

فهم برخی از مثلها نیز منوط به دانستن اطلاعات مربوط به زندگی، آداب و رسوم مردم است؛ مثلاً برای فهم مثل «دست چربت را به سر کچل ما هم بمال» باید بدانیم که در گذشته برای معالجه سر کچل از روغن استفاده می‌کردند. مقصود مثل آن است که از نعمتی که به دست آورده‌ای ما را محروم نکن و یا برای فهم مثل «مشک خالی و پرهیز آب» دانستن این نکته لازم است که در گذشته آب فروشان با عبارت «پرهیز آب، پرهیز آب» یعنی مواظب باش خیس نشوی، به مردم هشدار می‌دادند. حال اگر کسی مشک آبش خالی باشد و پرهیز آب دهد، لاف زده است.

۷-۵. مثلها از حیث درونمایه و محتوا، مسائل زیر را در برمی‌گیرد:

- الف) مسائل اخلاقی: کدام شوخی است که نصفش جدی نباشد (بهمنیار)  
 ب) مسائل اقتصادی: چو دخلت نیست خرج آهسته‌تر کن (سعدی، ۱۵۶)  
 پ) مسائل اجتماعی: ظلم ظالم بر سر اولاد ظالم می‌رود (هبله رودی)  
 ت) قوانین و قواعد اجتماعی: قصاص قبل از جنایت (دهخدا)  
 ث) آداب و رسوم: عیدت را اینجا کردی، نوروزت را جایی دیگر کن (شکورزاده)  
 ج) مسائل آموزشی: کسی که در چهل سالگی تنبور می‌آموزد در گور استاد خواهد شد (شکورزاده)

- چ) مسائل سیاسی و تاریخی: باش تا قائم مقام از باغ بیرون آید. (شکورزاده)  
 ح) مسائل خرافی: سرنوشت هرکس را توی پیشانی‌اش نوشته‌اند. (دهخدا)  
 خ) مسائل دینی: وضو گرفتن در زمستان نصف نماز خواندن است (ابریشمی)  
 د) مسائل مذهبی: من از بهر حسین در اضطرابم تو از عباس می‌گویی برایم (امینی)  
 ذ) شکوه و شکایت: هرچه سنگه مال پای لنگه (دهخدا)  
 ر) مسائل بهداشتی و پزشکی: دندان‌های را که درد می‌کند باید کشید (شکورزاده)  
 ز) مسائل مربوط به آب و هوا: باران بهار سر خر بیارد، دم خر خبر ندارد (بهمنیار)  
 ژ) مدح و ذم شهرها، اقوام: اصفهان نصف جهان (دهخدا)  
 نه قم می‌رم نه کاشان، لعنت به هردو تاشان (شکورزاده)  
 نان یهودی را بخور توی خانه گبر بخواب (ابریشمی)  
 ۸-۵. مثلها از نظر زیبایی‌شناسی دو گونه‌اند:

الف) ساده: که جمله‌ای ساده است.

سرمایه کاسب پول است، سرمایه دلال دروغ (شهری)

از خانه قاضی یک نان درآمد، سگش هم دنبالش بود. (دهخدا)

ب) ادبی: در این دسته آرایه‌های لفظی و معنوی بر حسن و زیبایی مثلها می‌افزاید:

عکس: چه سر به کلاه، چه کلاه بر سر (شکورزاده)

جناس: جان می‌دهد، جامه نمی‌دهد (دهخدا)

تصویرسازی: جای پای سگ را با نان سنگک اشتباه گرفته (شکورزاده)

موازنه: چغندر گوشت نشود، دشمن هم دوست نشود (بهمنیار)

تکرار: ظرف ظرف مس، فرش فرش قالی، نان نان گندم، دین دین محمد (دهخدا)

سجع: همان خر سیاه است و همان راه آسیا (بهمنیار)

ایهام: دزد نگرفته پادشاه است (دهخدا) ۱. دزدی که دستگیر نمی‌شود پادشاهی می‌کند؛

۲. تنها دزدی که نمی‌توان گرفت پادشاه است.

قلب: طبالی به از بطالی (دهخدا)

تضاد: صلح اول به از جنگ آخر (دهخدا)

کنایه: این سر خر را که راه داد به بستان (بهمنیار)

مراعات نظیر: بالای گود زورخانه نشسته می‌گوید لنگش کن (بهمنیار)

اغراق: شکم درویشان تغار خداست (شکورزاده)

تلمیح: گنجشک یک پولی انا اعطینا نمی‌خواند (شکورزاده)

جان‌بخشی: دیگ به دیگ می‌گوید رویت سیاه (دهخدا)

واج‌آرایی: خدا ایمان می‌خواهد، عزرائیل جان، زن و فرزند نان (دهخدا)

۵-۹. مثلها از نظر مثلهای رایج در فارسی یا منظوم است یا منثور.

#### الف) مثلهای منثور

مثلهای منثور در قالب جمله یا شبه‌جمله به صورت گفتاری یا معیار به کار می‌روند و اغلب

مثلهای فارسی از این دسته‌اند. مثلهای منثور گاه آهنگین است «اول ساقی، بعد باقی» یا «هرچه

سنگه پیش پای لنگه» و حتی وزن عروضی نیز در امثال مشاهده می‌شود: «اشتر به قطار و ما

به دنبال» (مفعول مفاعیلن فعلولن) گاه بدون آهنگ؛ مثل «اگر سنگ به شیشه بخورد وای به شیشه، اگر شیشه به سنگ بخورد باز هم وای به شیشه.» (شکورزاده)

### ب) مثل‌های منظوم

امثال منظوم بیت یا مصراعی با وزن عروضی است که صنعت تمثیل و ارسال مثل دارد و میان مردم رواج یافته که گاه گوینده آنها معلوم است؛ مثل:

به خود گفتا جواب است این نه جنگ است      کلسوخ انداز را پاداش سنگ است

(نظامی، خسرو و شیرین، ۲۷۱)

«پشه چو پُرسد بزند پیل را»      با همه مردی و صلابت که اوست

(سعدی، گلستان، ۱۲۴)

خشت اول چون نهد معمار کج      تا ثریا می‌رود دیوار کج

(مولوی، دوازده هزار مثل، ۴۶۷)

درس معلم ار بود زمزمه محبتی      جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

(نظیری نیشابوری، تکمله امثال و حکم)

برگ سبزی است تحفه درویش      چه کند بینوا ندارد بیش

(وحشی بافقی)

گاه گوینده این مثل‌های منظوم شناخته شده نیست؛ مانند:

شیشه بشکسته را پیوند کردن مشکل است (امثال موزون در ادب فارسی)

شیشه تا گرم است کی از سنگ پروا می‌کند (امثال و حکم دهخدا)

شود عاقبت بچه گرگ، گرگ (دوازده هزار مثل، ۶۷۹)

کوری دگر، عصاکش کور دگر شود (داستان‌نامه بهمیناری)

در خانه مور شبمی طوفان است (امثال و حکم دهخدا)

شعر برخی از شاعران به دلیل روانی، شهرت و درون مایه مؤثر آن در میان مردم رواج

می‌یابد و مثل می‌شود که در این صورت ارسال‌مثل به شمار نمی‌آید، مانند:

«دیدار تو حل مشکلات است صبر از تو خلاف ممکنات است  
(سعدی، کلیات، ۴۳۱)

به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه  
(حافظ، دیوان، ۱۰۸۱)

و یا جزء «حکم» محسوب می‌شوند که اغلب تحصیل‌کردگان و اهل ادب از آنها بهره می‌جویند و به دلیل عدم رواج میان عامه مردم نمی‌توان آنها را ضرب‌المثل دانست؛ مثل:

حکایت بر مزاج مستمع گو اگر دانی که دارد با تو میلی (گلستان/ ۱۸۵)  
شعر ناگفتن به از شعری که باشد نادرست بچه نازادن به از شش ماهه بکشدن جنین  
(منوچهری، دیوان، ۸۰)

اغلب نمونه‌هایی که در امثال و حکم دهخدا می‌خوانیم از این دست است و اغلب اشعاری که در کتاب «مثلها و حکمتها» (عفیفی، ۱۳۷۱) و آثاری از این دست گرد آمده‌اند، جزء حکمتها و اشعار معروف محسوب می‌شوند.

شاید نتوان به طور دقیق تشخیص داد کدام شعر مثل است و کدام حکمت، مثل شدن این اشعار به رواج آن در میان مردم بستگی دارد.

در برابر مثلهای منظومی که از سوی شاعران ساخته می‌شود و البته محکم و استوار و دارای جنبه‌های بالای هنری و ادبی است، برخی مثلهای عامیانه نیز هستند که زبان و بیان آن بسیار ساده و گیرا و صمیمی است:

شب عید است و یار از من چقدر پخته می‌خواهد گمانش می‌رسد من گنج‌قارون زیر سردارم  
(کتاب کوچه، پ، ۲۸۸)

خداوند زن زشتم تو ببرداری و طالب خودم دانم خسر لنگ و طلبکار  
(دوازده هزار مثل، ۴۴۵)

اگر داری زبان چاپلوسی همت جا در عزا هم در عروسی  
(کتاب کوچه، الف، ۱۲۱۶)

چنانکه معلوم است گوینده این اشعار معلوم نیست و سازندگان آن فرهیختگانی از میان مردم هستند.

مثلهای منظوم، در چند دهه اخیر جمع‌آوری شده‌اند؛ از جمله امثال و حکم دهخدا که در سالهای ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۱ در چهار جلد بزرگ فراهم آمد. امثال و حکم شامل سی هزار مثل،

حکمت، اصطلاح، کنایه، حدیث، خبر و شعر معروف است که قریب نیمی از آن، اشعار معروف است. دهخدا (معین، مقدمه لغت‌نامه: ۳۸۱) در پاسخ خرده‌گیری گروهی که امثال و حکم را تماماً ضرب‌المثل‌های مشهور نمی‌دانند، پاسخ می‌دهد:

«من خودم متوجه این نکته بودم ولی از انتخاب عنوانی مطول نظیر امثال و حکم و مصطلحات و اخبار و احادیث خودداری و به عنوان ساده امثال و حکم اکتفا کردم.»

امثال و حکم دهخدا گرچه به طور مستقل حاوی ضرب‌المثلها نیست، به لحاظ ضبط تعداد زیادی از اشعار امثال و امثال منظوم در خور توجه است.

اولین کتاب مستقل مثل‌های منظوم به نام «امثال منظوم» از آن احمد اخگر است که در سال ۱۳۱۹ در دو جلد منتشر شد. مؤلف پنج هزار مثل را در اشعار دوبیتی خود درج کرده است. معلوم است که این اثر، جامع امثال منظوم شاعران نیست و تنها زائیده ذوق مؤلف است.

در سال ۱۳۵۱ حمید شعاعی کتاب «امثال شعر فارسی» را منتشر کرد که تنها یک جلد آن چاپ شد و حرف الف را شامل می‌شود. مؤلف برای هر کنایه، اصطلاح یا مثل از شاعران مختلف نمونه‌هایی را نقل می‌کند که به طریق ارسال مثل از آن بهره گرفته‌اند. تنها بخش کمی از این کتاب به درج امثال اختصاص یافته است.

کتاب «امثال سائره و پندهای موزون» (تهران، ۱۳۶۰) به کوشش زهرا مزارعی نیز کتابی مختصر در این زمینه است. از جمله آثار محققانه در گردآوری امثال منظوم، کتاب «مثلها و حکمتها در شعر شاعران قرن سوم تا یازدهم» تألیف رحیم عقیقی می‌باشد که در سال ۱۳۷۱ منتشر شد. مقدمه محققانه، ارجاعات دقیق و جامعیت از ویژگی‌های این کتاب است.

پس از آن کتاب «امثال موزون در ادب فارسی» نوشته رضا بشیری مؤدب در سال ۱۳۷۵ چاپ شد که تنها به مصراع‌های مثل شده اشاره می‌شود نه تمامی ابیات، آن هم بدون ذکر دقیق مأخذ و اشاره مختصر به نام سراینده.

از آثار دیگر در این زمینه، «ضرب‌المثل‌های منظوم فارسی» نوشته محمدعلی حقیقت سمنانی، (تهران، ۱۳۷۴)، «ضرب‌المثل‌های شعر فارسی و ریشه تاریخی آن» تألیف محمد عبادزاده کرمانی (۱۳۷۰) و «ضرب‌المثل‌های منظوم» نوشته حسین خرمی (۱۳۷۶) است.



## ۶. ارسال المثل / ارسال المثلین

در کتب بلاغی، اصطلاح ارسال مثل برای کاربرد مثل در شعر به کار رفته است. در این بخش ضمن تعریف ارسال مثل و دیدگاههای اهل بلاغت، تفاوت آن را با تمثیل، اسلوب معادله، تضمین، تلمیح و کلام جامع بیان می‌کنیم.

رادویانی گوید: «یکی از جمله بلاغت آن است کی شاعر اندر بیت حکمتی گوید، آن به راه مثل بود.» (ترجمان البلاغه، ۱۹۴۹: ص ۸۴) مؤلفان کتب بدیع چنین کاربردی را در شعر و نثر «ارسال المثل» خوانده‌اند.

این تعریف با اندک تغییری در آثار اهل بلاغت نمودار است از جمله: در کتاب المعجم (شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ص ۲۶۲)؛ حدایق السحر فی دقایق الشعر (وطواط ۱۳۶۲: ص ۵۵-۵۶) مدارج البلاغه (هدایت، ۱۳۵۷: ص ۲۶) و ده‌ها کتاب بلاغی دیگر (رادفر ۱۳۶۸: ج ۱/ ص ۸۵-۸۶) در تمامی تعاریف، ارسال المثل خاص شعر دانسته شده است و جملگی قدما و متأخران این آرایه را موجب آرایش و تقویت کلام و نیز نشانه قدرت گوینده دانسته‌اند؛ از جمله در کتاب فنون بلاغت و صناعات ادبی (همایی، ۱۳۳۹: ص ۴۷) می‌خوانیم: «گاه باشد که آوردن یک مثل در نظم و نثر یا خطابه و سخنرانی اثرش در پروراندن مقصود و جلب توجه خواننده و شنونده بیش از چندین بیت منظوم و چند صفحه مقاله و رساله باشد».

برای نمونه؛ مثل: «کلاغ خواست راه رفتن کبک را بیاموزد، راه رفتن خود را هم فراموش کرد» در شعر چندین شاعر به طریق ارسال المثل به کار رفته است:

عاقبت از خامی خود سوخته	رهروی	کبک	نیاموخته
کرد فرامش ره و رفتار خویش	ماند غرامت زده	در کار خویش	
(جامی، تحفه الاحرار، ۴۳۱)			
کلاغی تک کبک در گوش کرد	نک خویشستن را فراموش کرد		
(نظامی، شرفنامه، ۱۸۷)			

مولانا «مثل مرغی که انجیر می‌خورد نوکش کج است» را اینگونه در شعر خود گنجانیده است:

بر سماع راست هرکس چیر نیست      «طعمه هر مرغی انجیر نیست»

(امثال و حکم دهخدا)

عطار همین مثل را اینگونه در شعر خود درج کرده است:



گر برادر همجو حاتم شیر خورد  
 «هر کجا مرغی است کی انجیر خورده»  
 شمیسا ساختار ارسال مثل را چنین می‌داند: «دو جمله بدون ذکر ادات تشبیه به هم تشبیه شوند و مشبه، ضرب‌المثل باشد؛ در این صورت غرض از تشبیه تأکید تشبیه است.» (شمیسا، ۱۳۷۴: ص ۶۳)

حال اگر شاعری دو مثل را در شعر خود درج کند. به آن «ارسال‌المثلین» گویند، نظیر:  
 ندانست یک جا بسود دام و دانه  
 به پسای خود آمد به سلاخ‌خانه  
 که متضمن دو مثل است:

۱. هر کجا دانه است، دامی هست؛

۲. به پای خود به سلاخ‌خانه رفت؛

شمس‌قیس رازی اشاره‌ای به این آرایه نمی‌کند، اما رشیدالدین وطواط (وطواط، ۱۳۶۲: ص ۵۶) و رضا قلی‌خان هدایت (هدایت، ۱۳۵۷: ص ۲۸) از این آرایه نام می‌برند و بیت زیر را از ابوالفتح بستنی شاهد می‌آورند:

نه هر که تیغی دارد به حرب باید رفت  
 نه هر که دارد تریاک زهر باید خورد  
 و این نمونه از ظهیر فاریابی:

نه هر زنی به دو گز مقنعه است کدبانو  
 نه هر سری به کلاهی سزای سالاری است  
 و یا این بیت مشهور حافظ:

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند  
 نه هر که آینه سازد سکندری داند  
 (دیوان/۱۲۰)

و ممکن است در بیتی بیش از دو مثل گنجانده شود که به آن ارسال‌الامثال گویند. (کاشفی، ۱۳۶۹: ص ۸۲) لیکن مؤلف هیچ نمونه‌ای ارائه نمی‌دهد و ما نیز نیافتیم. در کتب بلاغی شاهد مثال برای ارسال‌المثلین کمتر دیده می‌شود و مثالهایی نیز که برای ارسال‌المثل آمده است اغلب جنبه حکمت دارند تا مثل. در فرهنگ بلاغی - ادبی (رادفر، ۱۳۶۸: ص ۸۵) به نامهای دیگری چون «ارسال‌المثل فی‌البیت» و «ارسال‌المثلین فی‌البیت» نیز اشاره شده است.

شاعران از مثل به طریق ارسال‌مثل به دو گونه در شعر خود استفاده می‌کنند:

۱. گاه عین مثل رایج در شعر درج می‌شود؛ برای نمونه:

گر بارکشی زیار سهل است «گر یار اهل است کار سهل است»

(اوحدی مراغه‌ای، به نقل از امثال و حکم دهخدا)

به صوت بلبل و قمری اگر نوشی می علاج کی کنمت «آخر الدواء الکی»

(حافظ، دیوان، ۲۹۸)

چو دید قهر تو زین پس معالجت نکند چنین زنند مثل «آخر الدواء الکی»

(کمال‌الدین اسماعیل، دیوان، ص ۵۱۴)

زی تیر نظر کرد و پر خویش در آن دید گفتا ز که نالیم که «از ماست که برماست»

(ناصرخسرو، دیوان، ۴۹۹)

عیب جوانی نپذیرفته‌اند «پیری و صد عیب» چنین گفته‌اند

(نظامی، مخزن‌الاسرار، ص ۳۲۷)

۲. در برخی از مثلها به مضمون ضرب‌المثل اشاره می‌شود نه عین آن؛ نظیر:

منتظر داد به دادی شود «آمده باد به بادی شود»

(نظامی، مخزن‌الاسرار، ص ۵۲)

که مصراع دوم به مثل «باد آورده را باد می‌برد» اشاره دارد.

#### ۶-۱. تفاوت ارسال مثل با مثل منظوم

در دو نوع اخیر مثل‌هایی از آنچه میان مردم رایج بوده در شعر درج شده است، اما چنانکه گفتیم

شعر برخی شاعران خود به دلیل شهرت و رواج در حکم مثلی درآمده است. این دسته نمی-

تواند ارسال‌المثل باشد و خود بیت یا مصراع در حکم مثل است؛ برای نمونه:

«چون که با کودکی سر و کارت فتاد پس زبان کودکی باید گشاده»

(مولوی، دوازده هزار مثل، ۳۹۹)

گفت آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع «سخت می‌گردد جهان بر مردمان سخت‌کوش»

(حافظ، دیوان، ۱۹۳)

جفا پیشگان را بده سر به باد «ستم بر ستم پیشه عدل است و داد»

(سعدی، بوستان، ۸۰)



بی وفا حالا که من افتاده‌ام از پا چرا

ه آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا»

(شهریار، دیوان، ص ۱۸۴)

«چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید» (سهراب سپهری، هشت کتاب، ۲۱۹)

چنانچه همین ابیات را شاعری دیگر در شعر خود تضمین کند، ارسال مثل است. شمیسا تفاوتی میان این دو قائل نمی‌شود و در تعریف ارسال مثل می‌نویسد: «کلام حاوی ضرب‌المثلی باشد (چه شاعر از ضرب‌المثلی استفاده کرده باشد و چه کلام بعدها ضرب‌المثل شده باشد)» (شمیسا، ۱۳۷۴: ص ۶۳)

## ۲-۶. تفاوت ارسال‌المثل با تمثیل

ساختار کاربرد ارسال‌مثل چنین است که دو جمله را بدون گفتن ادات تشبیه به یکدیگر تشبیه کنند و در ضمن مشابهه، ضرب‌المثل باشد که در این صورت تشبیه مرکب یا تشبیه تمثیل و مضمیر است. «در اینگونه تشبیه تأکید بیشتر بر مشابهه است.» از این جهت ساختمان آن با تمثیل یکسان است با این تفاوت که مشابه در تمثیل حکایت یا داستانی است (شمیسا، ۱۳۷۳: ص ۱۲-۱۰) اما در ارسال‌مثل مشابه یک جمله یا عبارت استعاری است و امثال اغلب استعاره تمثیلیه هستند که عکس آن صادق نیست» (پارسا، ۱۳۸۳: ص ۱۴) هرگاه استعاره تمثیلیه رواج یابد مثل می‌شود» (هاشمی بک، ۱۳۷۷: ص ۲۹۴) که بهمنیار (بهمنیار، ۱۳۸۱: ص ۲۲) نیز بر همین موضوع صحنه می‌گذارد و این بیت حافظ را برای مثال می‌آورد:

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند      نه هر که آینه سازد سکندری داند

(حافظ، دیوان، ۱۲۰)

ابومحیوب (ابومحیوب، ۱۳۷۲: ص ۷۴-۷۶) ضمن اشاره به خلط تعریف قدما از تمثیل و ارسال‌مثل به تبیین تفاوت این دو می‌پردازد و ضمن اشاره به شرط شهرت و رواج می‌نویسد: «ارسال‌مثل یک نوع مصرف است، اما تمثیل نوعی تولید است. ارسال مثل مصرف ضرب‌المثلی است که از قبل وجود دارد؛ اما تمثیل فقط ذکر مثالی است برای اثبات یا استحکام یک اندیشه؛ پس بیت زیر از وحید قزوینی تمثیل است نه ارسال مثل:

ز یاران کینه هرگز در دل یاران نمی‌ماند      به روی آب جای قطره باران نمی‌ماند

(همان، ۷۶)

### ۳-۶. تفاوت ارسال مثل با اسلوب معادله

اسلوب معادله اصطلاحی است که اولین بار شفیعی کدکنی (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۸۴) برای تمایز اینگونه شعرها با تمثیل و برخی ارسال مثلها به کار برده است. در اسلوب معادله به جای شباهت میان دو سوی بیت، شباهت میان دو مصراع وجود دارد «شاعر در مصراع اول چیزی می‌گوید و در مصراع دوم چیزی دیگر اما دو سوی این معادله، از رهگذر شباهت قابل تبدیل به یکدیگرند» (همان: ۸۴) مانند:

بهره‌خواجه ز اسباب به جز محنت نیست      عرق، از بارگران قسمت حمال شود  
(صائب، دیوان، ۱۷۳۸)

آدم خاکسی ز خمی دارد از می اجتناب      کوزه گل، پخته چون گردد نمی‌ترسد ز آب  
(غنی کشمیری، دیوان، ۳۵)

در دو مورد یاد شده می‌توان میان دو مصراع (=) قرار داد و هر دو را دو سوی یک معادله دانست و به قول رپیکا (رپیکا، ۱۳۵۴: ص ۴۶۹) شاعر حکمی را در یک مصراع تقریر و در مصراع دیگر توجیه می‌کند.

تفاوت ظریف ارسال مثل با اسلوب معادله آنجاست که در ارسال مثل چیزی در ابتدا و مصراع اول بیان می‌شود و در مصراع بعد ضرب‌المثلی که از پیش هم شهرت داشته، برای تأکید، رد، اثبات یا علت چیزی می‌آید. علامه دهخدا در لغت‌نامه ذیل ضرب‌المثل می‌نویسد: «ضرب مثل عبارت است ذکر چیزی تا ظاهر شود اثر آن در غیر...» در این صورت به لحاظ ساخت صوری هر دو شبیه هم هستند الا آنکه در اسلوب معادله طرف دوم را شاعر خلق می‌کند و از قبل مثل نبوده است و بعدها به دلیل شهرت آن ممکن است مثل هم شود؛ مانند این مصراع صائب که اسلوب معادله است و بعدها شهرت یافته و مثل شده است:

اظهار عجز پیش ستمگر ز ابلهی است      «اشک کباب باعث طفیان آتش است»

(امثال و حکم دهخدا)

بسیاری از اسلوب معادله‌ها هم هیچ‌گاه شهرت نیافته‌اند؛ زیرا شاعر از هدف سالم معادل‌سازی دور می‌افتد و به صرف تفنن‌جویی و قدرت‌نمایی چیزی می‌گوید که نه فقط مصرعی معادل مصرع حکمی و تقریری نیست که مخالف آن نیز هست یا دست کم ربطی به موضوع ندارد (لنگرودی، ۱۳۷۲: ص ۸۱) مثل:

بر گرفتاری دل خنده زنان می گذرد همچو دیوانه که از پیش بتان می گذرد

(کلیم کاشانی / ۱۵۳)

#### ۴-۶. تفاوت ارسال مثل با تضمین

مؤلف زیب سخن (نشاط، ۱۳۴۲: ۲/۲۶۱) تضمین را منحصر به اشعار ندانسته و آوردن آیه یا مثلی را نیز تضمین می داند. اهل بلاغت در مورد آوردن آیه و حدیث در شعر دو اصطلاح «اقتباس» و «درج» را وضع کرده اند و تضمین یا «ابداع» یا «استعانت» تنها در مورد درج اشعار شاعران است که خود انواعی دارد. در مورد مثل نیز اصطلاح ارسال مثل وجود دارد و چنانکه معلوم است حد و رسم کاربرد و تعریف هر اصطلاح و محدوده آن معلوم است، اما نکته ای ظریف در میان است که مرز ارسال مثل و تضمین را بسیار نزدیک می کند. آیا شعر معروف سعدی را تضمین بدانیم یا ارسال مثل:

چه خوش گفت فردوسی پاکزاد      که رحمت بر آن تربت پای باد  
«میزار موری که دانه کش است»      که جان دارد و جان شیرین خوش است

(سعدی، بوستان، ۶۷)

از آنجا که شعر فردوسی با ذکر نام در شعر سعدی درج شده «تضمین مصرع» است. همین بیت را اغلب به عنوان ارسال مثل نیز ذکر کرده اند؛ زیرا بیت فردوسی را مثلی دانسته اند که سعدی آن را به کار برده است. باید دید بیت فردوسی آیا قبل از سعدی نیز مثل بوده یا تنها در حد شعری معروف و حکمت کاربرد داشته است؟ واقعیت آن است که آنچه باعث شده بیت یاد شده مثل شود کاربرد سعدی به طریق تضمین است، پس اگرچه امروزه بیت مثل است و آن را ارسال مثل می دانیم، اما در زمان استفاده سعدی تضمین بوده است. چنانکه گفتم ارسال مثل امری است که به مصرف مثل بستگی می یابد؛ پس می توان استنباط کرد؛ آن دسته از اشعار شاعرانی که به دلیل رواج در حکم مثل در آمده اند اگر بعدها در شعر شاعران دیگر به کار رود ارسال مثل است و الا حکم تضمین را خواهد داشت. در این صورت شعر زیر از شفیعی کدکنی تضمین است نه ارسال مثل:

بیداری زمان را با من بخوان به فریاد

ور مرد خواب و خفتی

«رو سر بنه به بالین تنها مرا رها کن»

(شعر از بودن و سرودن، کاخی، ۱۳۷۷: ۸۴۷)

این شعر در صورتی ارسال مثل می‌بود که مصرع مولانا به عنوان مثل کاربرد می‌داشت.

### ۵-۶. تفاوت ارسال مثل با تلمیح

در اغلب کتب بلاغی (رادفر، ۱۳۴۸: ج ۱/ص ۴۱۰) تلمیح را اشاره‌ای کوتاه، گذرا، لطیف و ضمنی به محتوای داستان، قصه، شعر و مثلی مشهور دانسته‌اند. در ژرف‌ساخت تلمیح دو عامل تشبیه و تناسب دیده می‌شود؛ زیرا اولاً رابطه‌ای تشبیهی بین مطلب و داستان خاص برقرار می‌شود؛ دوم آنکه بین اجزای آن تلمیح تناسب است که برای دریافت داستان باید از کل واقعه اطلاع کامل داشت. از این حیث ارزش تلمیح به میزان تداعی خواننده است:

شیرآهن کوه مردی از این‌گونه عاشق

میدان خونین سرنوشت

به پاشنه آشیل

در نوشت (شاملو، دشنه در دیس، ۲۷)

در ارسال مثل عین ضرب‌المثل در شعر شاعر می‌آید. اکنون سؤال این‌جاست شعر زیر ارسال‌مثل است یا تلمیح:

حال من بنده در ممالک هست «مثل یخ فروش نیشابور»

مصراع دوم به داستان مثل «یخ‌فروش نیشابور» اشاره دارد. داستان آن چنین است که «در نیشابور گدایی سفیه هرچه از گدایی تحصیل می‌کرد بر یخ دادی و در جوال گذشته و دوش گرفته، گرد کوچه و بازار گردیدی و هیچ‌کس با وی سودا نکردی تا آنکه یخ آب شده از جوال بیرون آمدی و با وجود این روز دیگر باز به همان شغل مشغول شدی. (دهخدا، ۱۳۶۳: ج ۳ ص ۱۵۰۰) سنایی نیز به همین داستان تلمیح جسته است:

مثلت هست در سرای غرور «مثل یخ‌فروش نیشابور

(سنایی، حدیقه، ۴۱۹)

این نمونه به داستان «یخ‌فروش نیشابور» تلمیح دارد. اما نسبت به داستانهای دیگر از شهرت بیشتری برخوردار است و در حکم مثل درآمد و بیت حکم ارسال‌مثل نیز پیدا کرده است.

در نگاهی کلی تمامی ارسال‌مثلها در حکم تلمیح هستند، اما تمام تلمیحات شعری نمی‌توانند

ارسال مثل باشند؛ زیرا شهرت و رواج شرط مثل شدگی هر داستان مندرج در شعر معروف است. مثل شدن یک تلمیح بسته به مصرف آن دارد. بسیاری از اشارات شعری تداول و رواج کافی نداشته‌اند تا به مثل سایر تبدیل شوند؛ از این رو تمامی داستانهای امثال، ارسال مثل از نوع تلمیحی آن است؛ زیرا بیت مثل شده تلمیحی به داستانی بلند دارد؛ نظیر مثل: «کار پاکان را قیاس از خود مگیر» که به داستان طوطی و بقال در مثنوی (مولوی، ۱۳۶۹: دفتر اول بیت ۲۴۷) اشاره دارد و یا «در اگر نتوان نشست» که برگرفته از داستان دیگر مولوی (همان: دفتر دوم بیت ۱۲۱) است و ده ها نمونه دیگر.

در کتب بلاغی چنین نمونه‌هایی را «ارسال ملیح» خوانده‌اند. در کتاب بدایع الافکار فی صنایع الاشعار درباره آن چنین آمده است: «نزدیک به ارسال مثلست الا آنک شاعر ارسال مثلی کند که مبنی باشد بر قصه و مبنی باشد از حکایتی که مضمون آن در طی آن مذکور نبود» (کاشفی، ۱۳۶۹: ص ۸۱-۷۲)

#### ۶-۶. تفاوت ارسال مثل با کلام جامع

مؤلف ابداع البدایع کلام جامع را چنین تعریف می‌کند: «آن است که بی‌تی یا جمله‌ای در طی سخن بیاورند که از باب حکمت و پند و سایر مطالب حقیقیه و به منزله مثلی باشد» (گرکانی، ۱۳۷۷: ص ۲۹۶) در تعریف گرکانی تصریح نشده که کلام جامع همان ارسال المثل است و از آنجایی که کلام جامع و ارسال مثل را در دو مدخل آورده و مثال زده است، قید «به منزله» نشان می‌دهد چندان حکم مثل ندارد؛ چنانکه نمونه‌هایی هم که ذکر می‌کند، اغلب ابیات مشهور و مشتمل بر حکمت است نه ضرب‌المثل؛ برای نمونه این شعر از خواجه هارون بن شمس‌الدین جوینی را مثال می‌آورد:

مرد باید که دانش آموزد	تا ز هر کس شریف‌تر باشد
خاک بر فرق مهتری کور	آلت خواجه‌گی پدر باشد
مرد پنهان در گلیم و پادشاه عالم است	تیغ، خفته در نیام و پاسبان لشکر است

(امیر خسرو دهلوی، امثال و حکم دهخدا)

مؤلف زیب سخن متذکر می‌شود که برخی کلام جامع و ارسال مثل را یکی دانسته‌اند. وی در رد این نظر می‌نویسد: «ارسال المثل عام است و کلام جامع را نیز شامل می‌گردد» وی در ادامه تفاوت این دو را در آن می‌داند که ارسال مثل تنها درج مثل‌های سایر است ولی کلام جامع آوردن



آوردن ابیات مشهور و حکمت و موعظه است. (نشاط، ۱۳۴۲: ج ۱/ص ۱۸۳)

### ۷. شیوه‌های خاص شاعران در کاربرد ارسال مثل

فردوسی اغلب راوی خود را (دهقان، پیر، خردمند، ...) ذکر می‌کند:

چه گفت آن خردمند با رأی و هوش      که با اختر بد به مردی مکوش  
(ب) (۱۲۵۵۷)

در شاهنامه اغلب مثلها تغییر شکل یافته‌اند و کمتر به همان شکل رایج استفاده می‌شوند. تعداد زیادی از امثال فردوسی با ابیاتی نظیر «چنین است کردار گردان سپهر» «چنین است رسم‌سرای درشت» «چنین است کردار این پر فریب» «چنین است آیین و رسم جهان»، چنین است این گنبد تیز گرد» و نظایر آن آغاز می‌شود و سپس در مصراع بعد مثل را می‌آورد:

چنین است رسم‌سرای درشت      «گهی پشت بر زین گهی زین به پشت»  
اغلب مصراعهای آخر اشعار عنصری در حکم مثل یا حکمت است. گاه نیز خود بر مثل بودن آنها تأکید دارد:

مگر به من گذرد هست در مثل که رسن      اگر چه دیر بود بگذرد سوی چنبر  
(دیوان ۶۶)

فعل آلوده گوهر آلاید      «از خم سرکه سرکه بالاید» (دیوان / ۳۴۱)

مصراع چهارم اغلب رباعیات فرخی نیز مثل است:

گفتم که بیا وعده دوشینه بیار      ورنه بخررشم ز تو اکنون چو هزار  
گفتا دهم ای همه جفا نک زنهار      «آواز مده که گوش دارد دیوار»  
(دیوان/ ۴۴۶)

ناصرخسرو اغلب منبع یا راوی مثلها و تمثیلهای را نام می‌برد؛ از جمله:

کز بدیها خود پیچد بد کنش      آن نوشتستند در اُستا و زنسد  
چند ناگهان به چاه اندر فتاد      آنکه او سر دیگران را چسپاه کند  
(دیوان / ۱۲۲)

مثل زیر را از قول عوام نقل می‌کند:

مکن چنان که در این باب عایمان گویند      «چو سر برهنه کند تا به جان بکوشد کل»  
(دیوان / ۲۴۹)



که برگرفته از مثل است: «کل که سر برهنه کند تا جان دارد بکوشد».

ناصرخسرو در مثل زیر محل کاربرد مثل را نیز نام برده است:

چون تو بر نسی بخورد بایدت این خود مثلست در خراسان (دیوان / ۳۶۹)  
 کاربرد ارسال‌المثلین در اشعار فخرالدین اسعد گرگانی بیشتر از دیگران است او نیز گاه  
 راوی را ذکر می‌کند و کمتر عین مثل را به کار می‌برد.

نباشد مار را بچه به جز مار نیارد شاخ بد جز تخم بد بار (ص ۱۳۸ / بیت ۴۵)  
 نه هر خر را به چوسی راند باید نه هر کس را به نامی خواند باید (ص ۱۱۶ / بیت ۴۰)  
 برخی امثال دیوان خاقانی ساخته اوست که رایج شده است:

گیرم که مارچوبه کند تن به شکل مار کو زهر بهر دشمن و کو مهره بهر دوست

(دوازده هزار مثل)

مار گزیده قوام مار نداند (دیوان / ۵۷۸)

مرغ چو آبکی خورد، شکر خدای آسمان کند (دوازده هزار مثل)

مفتاح بهشت بی‌زبان است (تحفه‌العراقین / ۴۷۱)

نشاید کوفت آهن جز به آهن (امثال موزون در ادب فارسی)

سعدی علاوه بر استفاده از مثل‌های رایج در آثارش، این اقبال را داشته که بسیاری از  
 اشعارش به دلیل انطباق با شرایط مثل و ویژگی‌های آن، ضرب‌المثل شوند. یوسفی در مقدمه  
 گلستان می‌نویسد: تأمل در گلستان نشان می‌دهد که وی چگونه با به کار گرفتن کلمات و  
 ترکیبات رایج و تمثیلهای ساده و همه‌کس فهم، توانسته است نکاتی بسیار ظریف را مفهوم و  
 مشهود کند. در این زمینه حتی بسیاری از مسائل پیچیده و دقیق فکری به مدد ذوق لطیف و  
 ساده پسند سعدی به صورتی محسوس در پیش چشم تجسم می‌باید؛ از آن جمله است تمثیل  
 معروف او در مورد بنی آدم، «(سعدی، ۱۳۸۱: ۴۰)

سعدی بیش از همه خود را به مردم نزدیک کرده است. دلیل شهرت اشعار سعدی و مثل  
 گونگی اشعار وی نیز همین دقیقه است برای نمونه:

جهان دیده بسیار گوید دروغ (گلستان، ۵۶)

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی	کین ره که تو می‌روی به ترکستان است
-----------------------------	------------------------------------

(گلستان، ۸۸)

نه هر چه به قامت مهتر به قیمت بهتر (گلستان، ۵۹)

هرچه نباید دل بستگی را نشاید (گلستان، ۹۱)

کاربرد مثل و تمثیل در آثار مولوی چشمگیر است. وی بیشتر به جای مثل از تمثیل استفاده می‌کند که بیتی از آن مثل رایج شده و یادآور داستانی است؛ نظیر: «لیک سوراخ دعا گم کرده‌ای» (مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۲۲۱) «صحبت احمق بسی خونها که ریخت» (همان، دفتر سوم، بیت ۲۵۷۰) و ده‌ها نمونه دیگر.

تعداد زیادی از مثل‌های منظوم مثنوی ساخته خود مولانا است که بعد از او نیز رایج شده

نظیر:

آن یکی خر داشت پالانش نبود	یافت پالان گرگ خر را در ربود
«از قیاسش خنده آمد خلق را»	کوچو خود پنداشت صاحب دلق را
کار پاکان را قیاس از خود مگیر	گرچه باشد در نوشتن شیر شیر

(مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۵)

### نتیجه‌گیری

۱. شعر و مثل کارکردی دو طرفه داشته است؛ بسیاری از مثلها در شعر شاعران راه یافته و از طریق ارسال مثل و استشهاد، بر لطف و رسایی و شیرینی کلام آنها افزوده است و بسیاری از مثلها نیز حاصل رواج اشعار معروف است که این تعامل باعث رونق و غنای زبان و ادب فارسی شده است.

۲. استفاده از مثل‌های منظوم از سوی مردم به دلایلی چون کوتاهی، سرعت انتشار شعر، سرعت انتقال معنی، قدرت جذب افکار و گرایش فطری مردم به شعر، آوردن معانی بلند در شعر بوده و شاعران نیز به دلیل ایجاز لفظ، استواری و صلابت معنی و حسن تشبیه و بلاغت و رسایی مثلها و پذیرش و آشنا بودن نزد مردم، از شعر در مثل بهره می‌گرفته‌اند.

۳. مثل جمله‌ای کوتاه، رسا، رایج، اغلب آهنگین، استعاری و اندرزی است که حاصل تجربیات مردم است و بین آنان مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر اندک به کار می‌برند.

۴. فواید اجتماعی، زبانی، فرهنگی، ادبی مثلها باعث شده است، مثل در میان مردم رواج یابد. از این رو علو فکری هر ملت به میزان و چگونگی و ژرفای مثل‌های آن ملت بستگی تام دارد.

۵. مثلها را می‌توان از زاویه‌های مختلف تقسیم کرد: انواع مثل از نظر ساخت دستوری به جمله‌ای و شبه‌جمله‌ای تقسیم می‌شود. مثلهای جمله‌ای شامل وجوه خبری، التزامی، امری هستند. مثلها همچنین از نظر لحن و بیان یا طنزآمیز و لطیفه‌وارند یا جدی و معمولی و یا مستهجن و رکیک، همچنین از نظر رواج و قدمت مثلها رایج و نیمه‌رایج و منسوخ هستند که مثلها رایج و نیمه‌رایج ممکن است قدیم و نو باشند. منشأ مثلها هم یا ایرانی، افغانی و تاجیکی و یا محلی و ترجمه‌ای است از نظر ریشه هم مثلها یا ریشه‌های داستانی دارند یا غیرداستانی و تاریخی و خرافاتی و مدنی. درونمایه و محتوای مثلها گوناگون است؛ مثل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، پزشکی و غیره.

۶. مثلهای فارسی یا منثور است یا منظوم و مثلها منظوم یا به طریق ارسال مثل در شعر شاعران استفاده شده‌اند یا اشعار معروف به عنوان مثل درآمده‌اند. گوینده اشعار مثل شده گاه نامعلوم است.

۷. درج مثل در شعر را ارسال مثل می‌گویند. شاعر گاه عین مثل و یا مضمون مثل را در شعر خود می‌آورد. گاه نیز خود شعر به دلیل شهرت و رواج، مثل می‌شود. که در این صورت مثل منظوم است نه ارسال‌مثل.

۸. ارسال مثل با تمثیل متفاوت است؛ زیرا ارسال‌مثل مصرف ضرب‌المثلی است که از قبل وجود داشته، اما تمثیل فقط ذکر مثالی است برای اثبات یا استحکام یک اندیشه. ارسال‌مثل با اسلوب معادله نیز متفاوت است؛ اگرچه در هر دو، مصراع اول تقریر مسأله و مصراع دوم توجیه آن است ولی مصراع دوم در اسلوب معادله ساخته شاعر است ولی در ارسال‌مثل ضرب‌المثلی مشهور است. ارسال مثل با تضمین نیز از آن حیث متفاوت است که تضمین، استفاده از شعر شاعری است که یا معروف است یا غیرمعروف و اگر معروف باشد ممکن است حکم ارسال‌مثل نیز پیدا کند.

تفاوت ارسال مثل با تلمیح نیز در آن است که تمامی ارسال‌مثلها تلمیح هستند اما تمام تلمیحات حکم ارسال‌مثل ندارند. ارسال مثل به مصرف و رواج داستان مندرج در شعر بستگی دارد. ارسال‌مثل با کلام جامع نیز متفاوت است؛ زیرا کلام جامع تنها استفاده از اشعار مشهور و حکمت و موعظه است نه ضرب‌المثل.

۹. شاعران در استفاده از ضرب‌المثل گاه نام محل، راوی و منبع را نیز ذکر می‌کنند. از ضرب‌المثها به نامهای داستان و داستان و داستان زد نیز در شعر شاعران نام برده شده است. بیت چهارم اغلب رباعیهای معروف، حکم ضرب‌المثل یافته و رایج شده‌اند.

#### پی‌نوشت:

۱. از جمله ابوهلال عسکری (عسکری، ۱۳۸۴؛ ج ۷/۱)، ابن سکیت، (میدانی، ۱۹۷۳؛ ص ۶)، میرد (همان)، راغب اصفهانی (اصفهانی، ۱۳۷۳، ذیل مثل) و ابن‌مقفع (به نقل از بهمنیار، ۱۳۵۷؛ ص ۱۸)
۲. برای درک تفاوت‌های میان مثل و حکمت رک گزیده امثال و حکم دهخدا: دبیرسیاقی، ۱۳۶۶؛ ص ۲۷ و عقیفی، ۱۳۷۱؛ ص چهارده به بعد و پارسا، ۱۳۸۴؛ ص ۱۲.

#### منابع:

۱. ابریشمی، احمد، مثل‌شناسی و مثل‌نگاری، تهران: زیور، ۱۳۷۶
۲. ابومحبوب، احمد، «در تمثیل و ارسال‌مثل»، رشد آموزش ادب فارسی، سال هشتم، ش ۳۲، ۱۳۷۲، صص ۷۴-۷۶.
۳. اخگر، احمد، امثال منظوم (دو جلد)، روزنامه کانون شعرا، ۱۳۱۸.
۴. امینی، امیرقلی، فرهنگ هوام، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۰-۱۳۵۳.
۵. بهمنیار، احمد، داستان‌نامه بهمنیاری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
۶. پارسا، احمد، «مثلاها از نگاهی نو»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، دوره هجدهم، ش ۷۵، پاییز، ۱۳۸۴؛ صص ۷-۱۷.
۷. حافظ، شمس‌الدین، دیوان، به اهتمام محمد قزوینی، و قاسم غنی، تهران: زوار، ۱۳۸۰.
۸. خاوری، محمدجواد، امثال و حکم مردم هزاره، مشهد: انتشارات عرفان، ۱۳۸۰.
۹. حکمت، علی‌اصغر، امثال قرآن، تهران: بنیاد قرآن، چاپ دوم، ۱۳۶۱.
۱۰. خرمی، حسین، ضرب‌المثهای منظوم، قم: نشر خرم، ۱۳۷۳.
۱۱. دهخدا، علی‌اکبر، امثال و حکم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱.
۱۲. دهگان، بهمن، فرهنگ جامع ضرب‌المثلهای فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۳.

۱۳. ذوالفقاری، حسن، داستانهای امثال، تهران: مازیار، ۱۳۸۴.
۱۴. \_\_\_\_\_، «شیوه‌نامه تدوین ضرب‌المثل فارسی»، فصلنامه فرهنگ مردم، سال سوم، ش ۸ و ۹، ۱۳۸۳، ص ۶۴-۷۹.
۱۵. \_\_\_\_\_، «کتابشناسی ضرب‌المثل‌های فارسی»، فصلنامه مطالعات ایرانی، ش ۹، سال ۱۳۸۵، ص ۵۳-۷۹.
۱۶. رادفر، ابوالقاسم، فرهنگ بلاغی- ادبی، (۲ جلد)، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۸.
۱۷. رادویانی، محمد بن عمر، ترجمان البلاغه، به اهتمام احمد آتش، استانبول، چاپخانه ابراهیم.
۱۸. ربیکا، ژان، تاریخ ادبیات ایران، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
۱۹. زرین کوب، عبدالحسین، پیرگنجینه در جستجوی ناکجا آباد، چاپ پنجم، سخن، ۱۳۸۱.
۲۰. \_\_\_\_\_، بحر در کوزه، تهران: علمی، چاپ سوم، ۱۳۶۸.
۲۱. زلهایم، رودلف، امثال کهن عربی، ترجمه احمد شفیعی‌ها، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱.
۲۲. سپهری، سهراب، هشت کتاب، تهران: طهوری، ۱۳۶۶.
۲۳. سعدی، مصلح‌الدین، بوستان سعدی، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی، ۱۳۸۱.
۲۴. \_\_\_\_\_، کلیات سعدی، به اهتمام مظاهر مصفا، تهران: روزنه، ۱۳۸۳.
۲۵. \_\_\_\_\_، گلستان سعدی، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی، ۱۳۸۱.
۲۶. سنایی، ابوالمجد، حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه، به تصحیح مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
۲۷. شاملو، احمد، دشته در دیس، تهران: ۱۳۷۵.
۲۸. \_\_\_\_\_، کتاب کوچه، (۱۱ جلد)، تهران: انتشارات مازیار، ۱۳۵۷-۱۳۷۲.
۲۹. شعاعی، حمید، امثال شعر فارسی، تهران: گوتنبرگ، ۱۳۵۱.
۳۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه، ۱۳۶۶.
۳۱. شکورزاده، ابراهیم، دوازده هزار مثل فارسی، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲.
۳۲. شمس قیس رازی، المعجم فی معاییر اشعار المعجم، تصحیح سیروس شمیسا، تهران: فردوس، ۱۳۷۳.
۳۳. شمیسا، سیروس، بدیع ج دوم، تهران: انتشارات پیام نور، ۱۳۷۴.
۳۴. \_\_\_\_\_، گزیده منطق الطیر، تهران: قطره، ۱۳۷۳.
۳۵. شهری، جعفر، قند و نمک، تهران: اسماعیلیان، ۱۳۷۰.

۳۶. شهریار، محمد حسن، کلیات، تهران: انتشارات زرین، ۱۳۶۶.
۳۷. صائب تبریزی، کلیات صائب تبریزی، با مقدمه امیری فیروزکوهی، تهران: انجمن آثار ملی ایران، ۱۳۴۵.
۳۸. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران (۸ جلد)، تهران: فردوس، ۱۳۷۲.
۳۹. عسکر، ابوهلال، جمهره الامثال، به تصحیح ابراهیم و عبدالمجید قظامش، بیروت: مؤسسه العربیه الحدیثه، ۱۳۸۴.
۴۰. عنصرالمعالی؛ کی‌کاووس بن وشمگیر، قابوس‌نامه، تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
۴۱. عقیقی، رحیم، مثلها و حکمتها در آثار شاعران، تهران: سروش، ۱۳۷۱.
۴۲. فاضلوف، ملاجان، ضرب‌المثلهای تاجیکی، دوشنبه، ۱۹۵۴.
۴۳. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، براساس چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: داد، ۱۳۷۵.
۴۴. کاخی، مرتضی، روشن‌تراز خاموشی، تهران: آگاه، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
۴۵. کاشفی‌سبزواری، میرزا حسن، بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، به تصحیح میرجلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز، ۱۳۶۹.
۴۶. کلیم کاشانی، دیوان، به اهتمام مهدی افشار، تهران: زرین، ۱۳۶۲.
۴۷. گرگانی، شمس‌العلماء، ابداع البدایع، به اهتمام حسین جعفری، تبریز: انتشارات احرار، ۱۳۶۲.
۴۸. گروسین، هادی، واژه‌نامه همدانی، همدان: انتشارات مسلم، ۱۳۷۰.
۴۹. گرگانی، فخرالدین‌اسعد، ویس و رامین، به تصحیح محمدروشن، تهران: صدای معاصر، ۱۳۸۱.
۵۰. لنگرودی، شمس، سبک هندی و کلیم کاشانی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲.
۵۱. محمدی برازجانی، محمود، ارسال مثل یا امثال و حکم در شعر حافظ، تهران: مفید، ۱۳۷۴.
۵۲. محقق، مهدی، تحلیل اشعار ناصرخسرو، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.
۵۳. مزارعی، زهرا، امثال سائر و پندهای موزون، شیراز: انتشار و صحافی لوکس، ۱۳۷۶.
۵۴. منصور مؤید، علیرضا، ارسال مثل در شاهنامه فردوسی، تهران: سروش، ۱۳۷۳.
۵۵. \_\_\_\_\_، ارسال مثل در مثنوی، تهران: سروش، ۱۳۷۶.
۵۶. مولوی، جلال‌الدین، مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد النیکلسون، تهران: مولی، ۱۳۶۹.
۵۷. میدانی، ابوالفضل، مجمع‌الامثال، به اهتمام محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت: دارالجمیل، ۱۹۷۳.

۵۸. مینوی، مجتبی، پانزده گفتار، چ دوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
۵۹. میهنی، محمد بن عبدالخالق، دستور دبیری، تصحیح عدنان صادق آریزی، (أنقره)، بی جا، بی نا، ۱۹۶۲.
۶۰. نشاط، سید محمود، زیب سخن یا علم بدیع پارسی، تهران: مهر آیین، ۱۳۴۲.
۶۱. نظامی گنجوی، هفت پیکر، به تصحیح وحید دستگردی، تهران: علمی، ۱۳۵۷.
۶۲. هاشمی بک، سید احمد، جواهرالبلاغه، تهران: الهام، ۱۳۴۲.
۶۳. هدایت، رضاقلی خان، مدارج البلاغه، شیراز: معرفت، ۱۳۵۷.
۶۴. همایی، جلال الدین، معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانوهمایی، تهران: نشر هما، ۱۳۷۴.
۶۵. \_\_\_\_\_، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: علمی، ۱۳۳۹.
۶۶. واروینی، سعدالدین، مرزبان نامه، به تصحیح محمد روشن، تهران: نشر نو، ۱۳۶۷.
۶۷. وطواط، رشیدالدین، حدایق السحرفی دقایق الشعر، به تصحیح عباس اقبال، تهران: طهوری، ۱۳۶۲.
۶۸. یوسفی، غلامحسین، فرخی سیستانی بحثی در شرح احوال و روزگار شعر او، مشهد: باستان، چاپ اول، ۱۳۴۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی